

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۲۴ دی ۱۳۹۶

موضوع جزئی: آیه سیزدهم - ویژگی چهارم: سفاهت

مصادف با: ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۲۶

﴿ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ وَاللَّعْنُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِيْنَ ﴾

آیه سیزدهم «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ»

وقتی به منافقین گفته می‌شود که شما هم ایمان بیاورید همانطوری که مردم ایمان آوردند، پاسخ می‌دهند آیا ما هم ایمان بیاوریم همانگونه که سفیهان ایمان آورده‌اند، آگاه باشید که آنها خود سفیه هستند ولی نمی‌دانند.

**ویژگی چهارم منافقین: سفاهت**

آیه سیزدهم درباره ویژگی چهارم منافقین سخن می‌گوید. تا به اینجا درباره سه خصلت و ویژگی منافقین مطالبی مطرح شد، در آیات قبلی درباره خدعه و فریب و نیرنگ و نیز درباره بیماری دل و قلب و روح منافقین و همچنین افساد آنها در روی زمین مطالبی گفته شد، در این آیه درباره سفاهت به عنوان ویژگی چهارم منافقین سخن گفته می‌شود. لسان این آیه هم مثل آیه قبل است «إِذَا قِيلَ لَهُمْ هُنَّ كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» این مطلبی است که از سوی منافقین اظهار می‌شود، یعنی ممکن است اظهار حق یا این دعوت از ناحیه پیامبر باشد، ممکن است از ناحیه سایر مسلمین و مؤمنین باشد، مهم نیست که چه کسی اظهار حق می‌کند و به آنها می‌گوید که ایمان بیاورید، مهم پاسخی است که منافقین در برابر این سخن می‌دهند، به منافقین گفته می‌شود شما هم مثل سایر مردم ایمان بیاورید، یعنی همانطور که مردم حق را پذیرفته‌اند و در برابر حق تسلیم شده‌اند شما هم تسلیم حق بشوید. منظور از ناس در این آیه طبق نظر برخی مفسرین عموم مردمی هستند که ایمان آورده‌اند، یعنی همانطور که مردم ایمان آورده‌اند شما هم ایمان بیاورید، ولی برخی از مفسرین آن را حمل بر مهاجرین و انصار کرده‌اند، قهراً مردمی که در آن زمان ایمان آورده‌اند از این دو گروه خارج نبوده‌اند، یا کسانی بوده‌اند که در مکه ایمان آورده‌اند و به مدینه هجرت کرده‌اند، یا کسانی بودند که در مدینه ایمان آورده‌اند، بنابر این منظور از ناس طبق این بیان یعنی مهاجرین و انصار، البته عرض کردم چنانچه مقصود کسانی باشند که ایمان آورده‌اند قهراً خارج از مهاجرین و انصار نبوده‌اند، چون ناس اگر چه به معنای انسان‌ها و مردم می‌باشد ولی مردم و انسان‌هایی که ایمان آورده‌اند و در این آیه از آنها یاد شده است خارجاً همین افراد یعنی مهاجرین و انصار بوده‌اند، لذا خیلی فرقی بین این دو احتمال به نظر نمی‌رسد.

عمده این است که منافقین در پاسخ دعوت رسول خدا(ص) یا مؤمنین یا مسلمین می‌گویند: «أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ»

آیا ما ایمان بیاوریم همانگونه که سفیهان ایمان آوردند!

این جا هم مثل آیه قبل که خودشان را مصلح می دانستند و به گمان آنها دیگران مشغول افساد بودند، اینها گمان می کنند که ایمان آوردگان سفیه هستند، لذا می گویند «أَتُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ» آن کسانی که ایمان آورده اند از دید منافقین سفیه هستند، اما خداوند متعال می فرماید: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ» بدانید آنها سفیه هستند. این همان ویژگی چهارم منافقین است که در این آیه خداوند متعال هشدار و تنبیه می دهد به مسلمانان که بدانید اینها سفیه هستند.

### **معنای «سفاهت»**

«سَفَهَ» در واقع به معنای عدم تمییز بین خیر و شر و نفع و ضرر است. سفیه به کسی گفته می شود که قدرت تمییز بین خیر و شر و ، قدرت تمییز بین نفع و ضرر را ندارد، چه در امور دنیوی باشد و چه در امور اخروی، کسی که سفیه است می گویند معامله با او نکنید، چون سفیه نفع و ضرر خود را تشخیص نمی دهد و ممکن است یک جنسی که ارزش بالایی دارد را به قیمت ارزانی بفروشد، نفع و ضرر و خیر و شر خود را نمی تواند تشخیص دهد و این غیر از جنون است، او از موهبت عقل به این معنا که رفتارهای غیر متعارف نکند و به حسب ظاهری انسان مقبول باشد برخوردار است. اما نمی تواند نفع و ضرر و خیر و شر خود را تشخیص دهد.

### **تفاوت نفع و ضرر از دید منافقان و مؤمنان**

این اگر در امور دنیوی باشد، قهراً یک مرتبه ای از سفاهت است، نسبت به مسایل عمیق تر و بالاتر یک مرتبه بالاتری از سفاهت پیش می آید، مهم این است که ما ببینیم چه چیزی برای انسان نفع محسوب می شود و چه چیزی ضرر، قهراً از دید یک انسان دنیا گرا نفع انسان در بهره مندی از مواهب و لذت های دنیا است، کسی که جهان بینی مادی دارد و همه چیز را در چهارچوب این دنیا می بیند قهراً داشتن امکانات، ثروت، قدرت، زیبایی و هر چه در این دنیا می تواند موجب بهره مندی بیشتر شود، اینها نفع می شود، و ضرر یعنی بی بهره بودن یا کم بهره شدن از این مواهب، لذا نفع و ضرر به حسب دیدگاه انسان هایی که چهار چوب فکری آنها مادی است، محصور در لذایذ و مواهب دنیایی می شود، اما اگر کسی از این حد فراتر برود و به ابعاد وجودی انسان توجه کند و بداند کمال انسانی به چه چیزی حاصل می شود آنوقت است که نگاه او در مورد نفع و ضرر و خیر و شر متفاوت می شود، انسانی که مثلاً اسارت روح را ضرر می داند، قهراً در مقابل، نفع انسان و خیر انسان را در این می داند که این اسارت های روحی کمتر شود، کسی که خیر را برای انسان در آراسته شدن به فضیلت های اخلاقی می داند، قهراً دروغ را شر می داند، کلاهبرداری را شر می داند، ایذاء دیگران را شر می داند، اینکه حق دیگران را پایمال کند و بر اساس پایمال کردن حق دیگران به یک مواهبی دست پیدا کند این به نظر یک انسان فرهیخته صاحب فهم و کمال و عقل، شر و ضرر می باشد، پس کسی که نگاهش و افکار او فراتر از چهارچوب های مادی است و معاد را باور دارد، قطعاً تفسیر او از نفع و ضرر و خیر و شر متفاوت است.

پس به طور کلی سفیه در هر مرتبه ای یک معنای خاصی پیدا می کند، در نگاه دسته اول سفیه کسی است که نمی تواند نفع و ضرر دنیوی را تشخیص دهد یعنی نمی تواند بفهمد مثلاً چگونه می توان ثروت بیشتری کسب کرد، نمی تواند بفهمد که اگر اینجا اיתار می کند نه تنها شر و ضرر برای او ندارد بلکه خیر محض است، و این را سفیهانه می بیند، کسی که در

مواجهه بایک مال کلان نا مشروع به خودش اجازه تصرف در آن را نمی‌دهد، از دید یک انسان دنیا طلب این سفیه است، چون بدست خود نفع خودش را (مطابق دیدگاه او) نادیده می‌گیرد، طبق تحلیل چنین انسانی، این شخص ضرر را متوجه خودش می‌کند، کسی که میتواند مالی را احتکار کند و در شرایط خاص از مردم چندین برابر پول بگیرد و سود کند، ولی این کار را نمی‌کند، از دید دسته اول دارد ضرر می‌کند. او اگر در شرایطی که مردم به شدت محتاج هستند با همان شرایط سابق بیاید اجناس خود را به مردم عرضه کند و حتی به قیمت پایین‌تر، این سفیه است چون می‌گوید نمی‌تواند خیر و شر و نفع و ضرر خود را تفکیک کند، و به ضرر خودش عمل می‌کند، این برای خود شرّ فراهم می‌کند، اما در نگاه دسته دوم یعنی کسانی که این عالم و هستی و انسان را فراتر از این دنیا و لذاید این دنیا میبینند، کاملاً مسئله متفاوت است، او گذشتن و عبور کردن از مال نامشروع را عین نفع می‌داند. او خدمت و ایثار و گذشت را عین خیر می‌داند، لذا از نگاه دسته دوم کسانی که شبانه روز بی محابا به دنبال کسب ثروت نامشروع هستند سفیه هستند و کسانی که فقط مال حلال کسب می‌کنند و کسانی که خودشان را بخاطر مواهب دنیا آلوده به رذایل اخلاقی نمی‌کنند، اینها عاقل و دانا هستند، اینها هستند که نفع و خیر حقیقی خودشان را تشخیص می‌دهند.

پس سفاهت به طور کلی به معنای عدم قدرت بر تمییز خیر و شر و نفع و ضرر است، منتهی در تفسیر خیر و شر و نفع و ضرر اختلاف است، یک دیدگاه نفع و خیر را در بهره‌مندی افزون‌تر از مواهب دنیوی می‌داند، زندگی راحت‌تر و بی‌دغدغه‌تر و ثروت بیشتر، مقام مهم‌تر و در مقابل نفع و ضرر و خیر و شر یک معنای بسیار عالی تری دارد.

بر این اساس منافقین می‌گویند، «*أَتُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ*» ما بیاییم ایمان بیاوریم مثل این سفیهانی که ایمان آورده اند، بله از دید آنها مهاجرین و انصار و کسانی که ایمان آورده اند، سفیه هستند چون یا باید در جنگ شرکت کنند، نصف شب از خواب بلند شوند و نماز بخوانند، سختی بکشند، در حصر باشند، این از دید منافقین سفاهت است. یعنی یک آدمی بشوند که یکسری تکالیف به عهده آنها است و خیلی برای رسیدن به مواهب دنیا دوندگی نکنند، لذا می‌گویند «*أَتُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ*»، ما ایمان بیاوریم مثل این سفیهانی که ایمان آورده اند، آنها خیر و شر و نفع و ضرر خود را تشخیص نمی‌دهند، کارهایی می‌کنند که به ضررشان است، نه اندوخته‌ای دارند و نه مالی و نه ثروتی.

لذا خداوند متعال اینجا هم یک خصلت و صفت دیگر منافقین را برای مردم بیان می‌کند «*أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ*»، آگاه باشید به حسب واقع آنها سفیه هستند و آنها قدرت تمییز نفع و ضرر خودشان را ندارند، آنها نمی‌توانند خیر و شر خودشان را تشخیص دهند، آنها سفیه هستند، آنها گمان می‌کنند خوشی در این چند روزه گذرای دنیا عین نفع است، فکر می‌کنند فرار از جهاد و قتال عین نفع است، در حالی که این ضرر و شرّ برای آنها است، پس آنها سفیه هستند، آنها هستند که با گرفتاری که در عقلشان پیدا شده نمیتوانند نفع و خیر خود را تشخیص دهند، چیزی را که به ضرر آنها است نافع می‌دانند، چیزی را که موجب شر آنها است خیر می‌دانند، اینها هستند که سفیه هستند.

پس منافقین یک ویژگی دیگری هم دارند و آن هم سفاقت است، این مسئله مهمی است، معمولاً مردم در مورد این گونه افراد تعبیر به زیرکی و زرنگی به کار می‌برند، و می‌گویند این آدم زرنگی است و هر روز به یک رنگی ظاهر می‌شود، منافق اصطلاحی به این افراد گفته نمی‌شود، منافق اصطلاحی به آن کسانی گفته می‌شود که در باطن کافر هستند و به ظاهر مؤمن، اما خاصیت دورویی و دوگانگی و چندگانگی شخصیت این است که در افواه از آن تعبیر به زیرکی و زرنگی می‌شود، در اطراف خود چنین انسان‌هایی را می‌بینیم، مردم هم می‌گویند این عجب آدم زرنگی است، و با تغییر اوضاع او هم عوض می‌شود، این زیرکی و زرنگی نیست، این در واقع سفاقت است، بالاخره آدم به چیزی که اعتقاد دارد، اگر ضرورتی پیش نیاید (کسی ممکن است اعتقاد خود را بخاطر شرایط اظهار نکند، مثلاً تقیه که ائمه معصومین(ع) بخاطر شرایط خاصی که خودشان داشتند گاهی تقیه میکردند و به دیگران هم توصیه می‌کردند تقیه کنند. این چیست؟ این هم عدم اظهار حق است) و صرفاً بر اساس منافع مادی و موهبی که در این دنیا میتواند بهره مند شود شخصیت او دائماً تغییر کند، این زیرکی و زرنگی نیست، این در واقع سفاقت است، این نتوانسته بفهمد که نفع و خیر او به عنوان یک انسان در چیست، لذا هر روز نفع و خیر را در یک چیز می‌بیند.

### عدم علم و دانای منافقین (ولکن لا یعلمون)

علی ای حال خداوند متعال می‌فرماید «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ»، اما اینها نمی‌دانند، در اینجا تعبیر به «لا يَعْلَمُونَ» شده است، در دو موضع از آیات قبل تعبیر به «ما یشعرون» شده بود، ابتدا فرمود «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وََمَا يَشْعُرُونَ»، بعد در آیه قبل هم فرمود «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»، وقتی ادعا کردند که ما مصلح هستیم، خداوند فرمود که بدانید اینها مفسد هستند، اما در اینجا تعبیر به «لا یعلمون» کرده است، در برخی از آیات هم تعبیر به «لا یعقلون» دارد، مثل آیه «بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۱</sup>، در بعضی از آیات تعبیر به «لا یفقهون» دارد، «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»<sup>۲</sup>؛ پس هم نفی شعور شده، هم نفی علم شده، هم نفی تفقه و فهم شده است، نفی عقل هم شده است، برآیند نفی این عناصر، یعنی شعور و علم و فهم و عقل، این است که به طور کلی ادراک به جمیع انحاء از اینها نفی می‌شود، منافقین اصلاً اهل ادراک نیستند، شعور یک نحوه خاصی از ادراک است، یعنی ادراک دقیق ندارند، نفی علم یک بخش دیگر است. یعنی دانا نیستند و جاهل هستند و نمی‌دانند، نفی تفقه در واقع نفی فهم می‌کند، اینها اصلاً اهل فهم نیستند، و در جایی نفی عقل می‌کند، قوه عاقله اینها کار نمی‌کند، لذا انواع و اقسام ادراکات را نفی کرده است.

حال اینها هم می‌تواند حوزه های مختلف ادراکی بشر باشد و هم می‌تواند مراتب مختلف ادراک باشد، این در واقع نفی تمام مراتب ادراکی از منافقین است، در آیات گذشته فرمود «لا یشعرون» یعنی در واقع اینها اهل دقت نیستند، اینجا فرمود «لا یعلمون» یعنی اینها اصلاً نمی‌فهمند، اینها جاهل هستند، نمی‌دانند که سفاقت چیست.

۱. سوره حشر، آیه ۱۴.  
۲. سوره منافقین، آیه ۳.

پس ویژگی چهارم منافقین سفاهت است و سفاهت آنها هم به این دلیل است که اینها ایمان به خدا و مبداء و نبوت و معاد و قیامت را سفاهت می‌دانند چون چهار چوب فکری آنها یک چهار چوب دنیاطلبانه و مادی‌گرایانه است، لذا نفع و ضرر را در تحصیل این مواهب می‌دانند، می‌گویند از ایمان به غیب و مبداء و نبوت چیزی بدست نمی‌آید، لذ می‌گویند سفاهت است، اما باید بدانیم که آنها خودشان سفیه هستند.

ناگفته نماند که این رفتار در طول تاریخ هم سابقه دارد که کسانی که در مقابل انبیاء می‌ایستاده‌اند به انبیاء نسبت سفاهت میدادند، مثلاً قوم هود به حضرت هود(ع) نسبت سفاهت می‌دادند «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»<sup>۱</sup>، این تابع آن نگاه و دیدگاه انسان راجع به نفع و خیر در مقابل ضرر و شر است، از این طرف هم خداوند متعال به کسانی که از دین خداوند و دین ابراهیم حنیف روی گردان بوده‌اند نسبت سفاهت داده است، «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»<sup>۲</sup>، کسی از ملت و دین ابراهیم روی گردان نیست مگر کسی که سفیه باشد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. سوره هود، آیه ۶۶.

۲. سوره